

دامنه تأثیر قاعده احسان

تاریخ دریافت: ۹۸/۱/۸

تاریخ تأیید: ۹۸/۶/۳

محمد مهدادی صادقی*
محمد میرزایی**

چکیده

احسان به عنوان یکی از مسقطات ضمان شمرده شده است. مبنای اسقاط مسئولیت محسن به احراز اصول بنیادین مثبت و یا نافی مسئولیت وابسته است. با توجه به اینکه رابطه استناد در مفهوم عام آن که شامل رابطه سببیت و علیت در تعیین مسئول اتلاف و یا اضرار است، به نحوی جامع با سایر قواعد ضمان مرتبط است و محور آنها تلقی می‌شود، تبیین نسبت قاعده احسان با آن اهمیت دارد. از آنجایی که مقدمه جریان رابطه استناد در موضوع، تعیین عامل ضامن، عدوانی بودن فعل فاعل به معنای استعداد و قابلیت اضرار غیرمتعارف و مستتر در فعل اوست، در این باره باید به وجود پیوندی معنادار بین فعل عدوانی و جریان استناد با قاعده احسان قائل شده و اذعان کرد که قاعده احسان زمانی مجرا است که ضمانی مبتنی بر احراز رابطه استناد بدواً ثابت شده و موجود باشد؛ در واقع احراز رابطه استناد به عنوان مثبت ضمان، اصل و مقدم بر جریان قاعده احسان به عنوان مسقط ضمان بوده و به بیان دیگر جریان قاعده احسان فرع و مؤخر است بر احراز رابطه استناد؛ بنابراین قاعده احسان نه بالاصاله بلکه بالواسطه و پس از احراز رابطه استناد، باعث اسقاط مسئولیت می‌شود.

واژگان کلیدی: قاعده احسان، رابطه استناد، محسن، ضمان.

*. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شیراز
(mhsadegh@yahoo.com).

** عضو هیات علمی دانشگاه علوم انتظامی امین / نویسنده مسئول (md92.mirzaei@gmail.com).

مقدمه

نیکوکاری و احسان باعث استحکام علقه‌های اجتماعی می‌شود و از مسائل موکد اسلام است. این موضوع در مواضع مختلف در قرآن کریم (توبه، ۹۱ / الرحمن، ۶۰ هود، ۱۱۵ / یوسف، ۵۶ و ۹۰) نیز مورد تاکید است و از مسلمانان خواسته شده احسان را در حق یکدیگر رعایت کنند. توجه به احسان و مقاصد خیرخواهانه در متون فقهی نیز مورد تاکید قرار گرفته است تا آنجا که باعث ایجاد قاعده‌ای فقهی با عنوان *قاعده احسان* شده است. حجیت قاعده احسان علاوه بر آیات قرآنی به ادله نقلی، عقلی و اجماع مستند است (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۵). در شرایط تأثیر و گستره این قاعده اختلاف‌هایی بین فقیهان وجود دارد، ولی در اصل حجیت آن بین آن‌ها اختلافی نیست. علاوه بر فقیهان امامیه، عالمان اهل سنت (برای نمونه ر.ک: کاشانی، ۱۴۰۹ / ابن‌نجیم حنفی، ۱۴۱۸ / ابن‌حزم ظاهری، بی‌تا / شربینی شافعی، ۱۳۷۷) نیز در فتاوی خود به این قاعده تمسک جسته‌اند (ر.ک: قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۲۶). برخی شارحان حقوق ایران نیز به مناسبت بحث از برخی قوانین موضوعه (مانند ماده ۳۰۶ ق.م. و مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) به این قاعده توجه داشته‌اند (برای نمونه ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۴ / امامی، ۱۳۷۷ / حائری، ۱۳۸۲ / حکمت‌نیا، ۱۳۸۹) ولی ابعاد مختلف، به خصوص آثار حاکم بر آن، آمیخته با ابهام و اختلاف برانگیز بوده است تا جایی که برخی از حقوقدانان اسلامی معتقدند «قاعده احسان در بوته اجمال و ابهام است» (لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳). بررسی و پاسخ به سوالات ذیل می‌تواند برخی از ابهامات موجود در این باره را مرتفع سازد: آیا عدم ضمان محسن پاسخی حقوقی به یک رویکرد اخلاقی و پسندیده است یا این امر از تأثیر شرایط احسان در تزلزل عناصر ثبوت ضمان ناشی شده است؟ آیا توسل به قاعده احسان تعبدا و بالاصاله باعث سقوط و یا عدم ثبوت ضمان است یا متأثر از اصول و قواعد کلی تحمیل مسئولیت، از جمله رابطه استناد عمل می‌کند؟ فعلیت احسان به عنوان یکی از شرایط جریان قاعده احسان چه پیوندی با رابطه استناد^۱ دارد؟

^۱ رابطه استناد در اینجا اعم از مباشرت یا تسبیب است؛ بنابراین رابطه منطقی استناد با رابطه سببیت عموم و خصوص مطلق است. موید این ادعا ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی است که مقرر کرده است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد

محدوده و شرایط جریان قاعده احسان در انتفای مسئولیت محسنِ مباشر یا محسنِ سبب کدام است؟ پذیرش این نظریه تا چه حد پاسخ‌گوی ابهامات موجود درباره قاعده احسان خواهد بود؟

این نوشتار با نگاهی نو به محتوای قاعده احسان، رابطه استناد و مفاهیم وابسته به آن، در مقام پاسخ به این سوالات و تعیین و تحدید تأثیر قاعده احسان برآمده است.

مفهوم قاعده احسان

احسان در لغت به معنی نیکوکاری در حق دیگری است (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۰۹۹). عده‌ای دیگر آن را ضد اسائه دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۱۴). بررسی تطبیقی واژه احسان با لغات مشابه نیز در فهم بهتر آن کمک خواهد کرد و این شیوه نیز مورد استفاده عده‌ای بوده است؛ برای نمونه ایشان تفاوت احسان با افضال را این گونه بیان داشته‌اند که احسان نفع نیکوست و افضال نفع زاید بر اقل مقدار و همچنین تفاوت انعام و احسان را در این دانسته‌اند که انعام همیشه به غیر است و احسان ممکن است به خود نیز باشد و فرق احسان و نفع در لزوم وجود قصد در احسان و عدم آن در نفع است؛ بنابراین گفته می‌شود دشمن به من نفع رساند و نه اینکه به من احسان کرد (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۲۳). برخی درباره مفهوم احسان از قاعده کلامی «تعرف الاشیاء باضدادها» و مقایسه آن با «عدوان» به عنوان دو مفهوم مخالف بهره گرفته‌اند. عدوان از ریشه «عدا» و هم خانواده با «تعدی» به معنی تجاوز بیش از حد، آمده است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۷۵/ قرشی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۵).

منظور از محدوده اثر قاعده یعنی اینکه آیا قلمرو آثار قاعده محدود به دفع ضرر یا جلب منفعت و یا هر دوی این‌هاست؟ و اینکه این قاعده از حیث اسقاطی کدام مسئولیت محسن را منتفی می‌کند؟ بین فقیهان اختلاف وجود دارد عده‌ای معتقدند که قاعده احسان اختصاص به موارد دفع ضرر دارد و موارد جلب منفعت را شامل نمی‌شود (مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۸۷). این مساله با اشکال روبرو و بیان شده که بنا بر عموم آیه «ما علی المحسنین من سبیل» به عنوان مستند حکم، و بنا بر تصریح اهل لغت و

باتوجه به «عدم صحت سلب» جلب منفعت نیز مشمول حکم احسان است. عده‌ای دیگر قائل به این مطلبند که قاعده احسان صرفاً به موارد جلب منفعت اختصاص دارد و شامل دفع مضرات نیست. به عقیده این گروه، متبادر از واژه احسان جلب منفعت است و اقوال فقیهان اهل سنت نیز موید این معناست. ضمناً در واژه احسان نوعی مفهوم ایجابی نهفته است و نفع رسانی نیز از امور اثباتی است «احسان به معنی منفعت به غیر است بدین منظور که از آن منتفع شود، مشروط بر اینکه از هرگونه قبیحی مبرا باشد» (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۹). به نظر می‌رسد که نظر مختار درباره مجرای قاعده احسان اعم از دفع ضرر یا جلب منفعت باشد زیرا آنچه که از واژه احسان متبادر می‌شود معنایی عام است و مفاد قاعده نیز حکمی عقلی است که تخصیص‌ناپذیر است و در این مورد نیز دلیلی بر تخصیص وجود ندارد. به هر حال اعم از اینکه افعال احسانی نافع باشند یا دافع اضرار نباید موجب ضرری فراتر از آنچه در حال طبیعی برای آن حادثه وجود دارد باشد؛ در واقع قدر متیقن افعال احسانی در تعریف حقوقی این است که از آنجایی که نتیجه عمل احسانی در اسقاط مسئولیت ظاهر می‌شود انجام این افعال نباید ضرری غیرمتعارف را برای محسن‌الیه ایجاد کند. در مورد محدوده تأثیرگذاری قاعده بر مسئولیت محسن با توجه به اینکه مهم‌ترین ادله این قاعده آیه «ما علی‌المحسنین من سبیل» است و واژه سبیل به معنای حرج، مشقت و مواخذه آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۶۲). توجه به شأن نزول و سیاق آیه، بیانگر این است که سبیل در آیه شریفه به معنای مؤاخذه است که در این معنا فرد محسن را در هیچ شرایطی نمی‌توان «مؤاخذه» کرد. محسن گاه مؤاخذه در مقام تکلیف است و گاه در مقام وضع. «حکم تکلیفی انشائی است که به انگیزه ایجاد بعث و زجر یا ترخیص از مولی صادر می‌شود که به احکام خمس و جوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود و هر حکم مجعولی که تکلیفی نباشد ولی موضوع حکم تکلیفی قرارگیرد، حکمی وضعی خواهد بود» (مشکینی، ۱۳۷۴، ص ۲۱)؛ به عبارتی گاهی مواخذه ناظر به حکم تکلیفی است و گاهی ناظر به حکم وضعی. موضوع ضامن نبودن محسن، همان «عدم مؤاخذه» او به معنای وضعی و تکلیفی است (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹).

مراتب احسان و شرایط تأثیر آن

برخی مراتب احسان را منحصر در قصد مرتکب می‌دانند و در مقابل گروهی دیگر وجه مادی افعال شخص محسن را نیز در تحقق احسان شرط دانسته‌اند و بر این اساس درباره اینکه کدام دیدگاه مؤثر در عدم ضمان است اختلاف کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان رویکردهای ذیل را درباره مراتب و شرایط احسان در نظر گرفت:

۱. احسان قصدی

عده‌ای از محققان قائل به این مطلب‌اند که در صدق احسان به منظور جریان قاعده و تأثیر آن، اصالت با صرف قصد محسنانه است و عمل انجام شده و ماهیت واقعی فعل امر قابل اعتنایی نیست. بر این مبنا احسان، مفهومی کاملاً قصدی و ذهنی است که اگر ظهور خارجی نداشته باشد یا حتی در عالم واقع به شکل غیر احسانی ظاهر شود باز مشمول آثار قاعده احسان در سقوط مسئولیت خواهد گردید. «فعل هنگامی که با قصد یکی از عناوین پسندیده انجام شود به حُسن، متصف می‌شود، اگرچه مبداء آن عنوان در خارج محقق نشود» (اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵). «پس هرگاه کسی به قصد احسان در چیز متعلق به دیگری تصرف کند پس آن چیز تلف شود چون عمل او احسان است برای احسان کننده ضمانتی نیست» (شهابی، ۱۳۳۲، ص ۹۲) بر این اساس و مطابق این دیدگاه فعلی که فی حد نفسه، موجب ضمان است اگر با حسن نیت انجام پذیرد ضمان آور نیست و شخص محسن مانند پزشک که در عمل خود، حسن نیت داشته است مورد حمایت فقه و حقوق قرار می‌گیرد (جعفری، ۱۳۹۳، ص ۴۸). می‌توان مبنای ادعای موافقان این نظر را اعتقاد ایشان به ارتباط بیشتر قاعده احسان با بعد حمایتی حسن نیت دانست، به علاوه مقتضای برداشت ایشان نیز از توجه ادبی به آیه «ما علی المحسنین من سبیل» ناشی و بیان داشته‌اند: با توجه به اینکه کلمه محسنین جمع محلیّ به الف و لام است و این جمله نکره در سیاق نفی است؛ بنابراین آیه شریفه مستلزم نفی عموم سبیل اعم از تکلیفی و وضعی، از عموم محسنین است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ص ۲۹۶) و قدر متیقن از محسن نیز کسی است که حداقل قصد احسان داشته تا مشمول واژه عام محسنین شود (اصفهانی، ۱۴۱۸، ص ۳۵).

در رد دلایل این گروه بسیاری از فقیهان توجه صرف به قصد احسان را بدون

بررسی نوعی و ماهیتی عمل کافی ندانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۵۷). از فقیهان متأخر نیز عده زیادی به این نظر قائلند.^۱ دلیل این عده این است که در باب مفاهیم همیشه بر اساس حقایق حکم می‌شود و هیچ گاه اعتقادات افراد، در حقایق اشیاء دخالت ندارد و هر شیء تابع واقعیت خویش است. مفاهیم شرعی نیز عبارت از همان معنایی هستند که حقیقی‌اند مگر قرینه‌ای یافت شده و آن را تفسیر کند.

۲. احسان فعلی

بر خلاف گروه قبل، برخی بر این باورند که رفع ضمان، دائرمدار وجود احسان واقعی و مبتنی بر واقعیت فعل احسانی است که در عالم واقع حادث شده است.^۲ به عبارت دیگر از منظر این گروه فعل احسانی نباید موجب مخاطره افتادن جان یا مال دیگری شود؛ هر چند به طور اتفاقی و با دخالت عوامل دیگر باعث ایجاد اضرار شود؛ برای مثال کاشت درخت مثمر برای انتفاع عابران در محلی که نوعاً مستعد ضرر به دیگران نیست احسان فعلی است هر چند به دلیل وزش طوفان و شکست درخت آسیبی به افراد هم برسد. عمده دلیل ایشان نیز این مطلب است که مفاهیمی که در حکم شرعی به عنوان موضوع اخذ شده ناظر به معنای واقعی آن مفاهیم است؛ مگر عرف معنی غیر واقعی را

^۱ کلیه استفتائات مندرج در این نوشتار از نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰ اخذ شده است. کد سوال ۳۱۶: آیا قصد اصلاح برای رفع ضمان در فعلی که باعث خسارت یا ضرر گردیده کافی است؟

آیت‌الله صافی گلپایگانی: قصد اصلاح کافی نیست.

آیت‌الله موسوی اردبیلی: قصد صلح کافی نیست، بلکه برای این جهت انشاء برائت یا انشاء صلح و مصالحه لازم است.

کد سوال ۶۹۴۴ (الف): آیا در قاعده احسان باید عمل در نظر مرتکب مصلحت داشته باشد، یا در واقع و خارج؟ به عنوان مثال اگر شخصی به گمان اینکه با کندن چاه در وسط کوچه، آبهای کوچه در آن جمع شده و عابران در آسایش بیشتری خواهند بود، چاهی را در وسط کوچه حفر کند و حال آن که مصلحت واقعی در حفر چاه در کنار کوچه بوده است بفرمایید؛ اگر عابری به درون چاه سقوط کند، حفر کننده ضامن است؟

آیت‌الله مکارم: معیار احسان واقعی است نه خیالی و اگر حفر کننده چاه در بستن دهانه آن کوتاهی کرده، ضامن است

^۲ برای نمونه ر.ک به فتاوی که در قسمت قبل برای ناکافی شمردن قصد صرف احسان برای اسقاط ضمان ذکر شد.

بفهمد احسان نیز دارای این وضعیت است و به عنوان موضوع حکم در دلیل اخذ شده و ناظر به معنای واقعی و حقیقی است؛ بنابراین باید به فعل توجه کرد و قصد و نیت در آن مؤثر نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۴).

۳. ملازمت احسان قصدی و فعلی

بر این اساس برای جریان قاعده احسان وجود هر دو عنصر قصد و واقعی بودن عمل در صدق عنوان احسان شرط است (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۸). دلایل قائلین به این نظر نیز دلالت لفظی و عرف می‌باشد (ر.ک: لطفی، ۱۳۷۹) بر این اساس به نظر می‌رسد که اگر شخص قصد احسان داشته باشد و عملش بر اساس موازین عقلی و متعارف، احسان محسوب شود و اقدام کننده در سنجش و بررسی عمل خود تقصیر و تسامحی نکرده باشد و فقط به قصد جلب منفعت برای غیر و یا دفع ضرر از دیگری اقدام کرده و بر حسب تصادف قصد با واقعیت منطبق نشود و به محسن‌الیه ضرری برسد، اقدام کننده ضامن نیست.

۴. نظر مختار

علیرغم اینکه بسیاری (برای نمونه ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۴ / حکمت‌نیا، ۱۳۸۹ / مبین، ۱۳۹۰) بر دیدگاه سوم یعنی توجه توأمان به قصد و واقعی بودن عمل محسنانه تاکید داشته‌اند ولیکن به نظر می‌رسد که با توجه به دامنه بحث قاعده احسان و آنچه که از اطلاق عام نفی سبیل مورد تاکید آیه «ما علی المحسنین من سبیل» برداشت می‌شود تفکیک بین نفی مسئولیت تکلیفی و یا وضعی که هر یک به ترتیب متأثر از قصد و فعل احسانی هستند به روشن شدن موضوع کمک کند. از آنجایی که بحث اصلی درباره قاعده احسان که در این مقاله نیز به آن پرداخته شده نیز بررسی سقوط ضمان است و همان‌گونه که عده‌ای از فقیهان بیان داشته‌اند «اتلاف» اطلاق دارد و قصد و اختیار و عمد و سهو همه محذوف است و حکم بر روی عنوان اتلاف می‌رود، قاعده اتلاف اطلاق دارد و می‌گوید تو ضامن هستی چه محسن باشی و چه نباشی، چه ید مأذونه باشد و چه نباشد» (بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵). بر این اساس که احسان در واقع از عناوین قصدی صرف نبوده و تنها در صورت تحقق مصادیق عینی آنها قابل تحقق است؛ بنابراین اگر

فردی در صورت عدم قصد احسان، کاری را انجام دهد که مصداق این عناوین باشد بی‌گمان، عناوین مذکور بر فاعل فاقد قصد نیز صادق است (عمید زنجانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۷). بنابراین مقتضی دلیل احسان، نفی سبیل از فرد محسنی است که واقعا و «بما هو محسن» محسن است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۳۹). در این راستا از لحاظ اثباتی، چنانچه از صعوبت احراز قصد مجرمانه که به عنوان شرط لازم در توجه احکام تکلیفی است، بگذریم و مجرای قاعده احسان را تنها سقوط حکم وضعی آن یعنی ضمان بدانیم، صرف توجه به عمل و واقعیت آن کفایت می‌کند و قدر متیقن از محسن واقعی نیز همین محدوده است و وجود قصد احسانی نیز صفت کمالی عمل احسانی تلقی خواهد شد؛ در واقع حکم وضعی و ضمان که ناشی از عملی است که قابلیت اضرار را دارد و موضوع اساسی مورد بحث در قاعده احسان است، ارتباط مستقیم با قصد و انگیزه ندارد و از طرف دیگر وجود و ظهور افعال احسانی معمولا و در اغلب موارد با وجود مقدمه قصد و اراده است که به منصفه ظهور می‌رسد. به بیان دیگر وجود هر یک از موارد فعل یا قصد، ملازمه‌ای با دیگری نداشته و مثبت یا نافی دیگری محسوب نمی‌شود و باید از بعد اثباتی وجود هر یک احراز شود هر چند که در اکثر موارد قصد محسنانه مقارن با فعل احسانی؛ به منصفه ظهور می‌رسد. پس ظاهرا باید بروز احسان در عالم واقع یا حقیقت و در قالب افعال انسانی ظاهر شود تا بتوان در عالم اثبات درباره فرد محسن به درستی قضاوت کرد و سقوط احسان را درباره مسئولیت محسن در نظر گرفت. به بیان دیگر در باب مفاهیم و مباحث عینی حقوقی مانند ضمان به حقیقت افعال یا اشیاء باید توجه کرد نه به مجاز و یا افکاری که درباره آنها به نحو انتزاعی موجود است. حال سوال این است که منظور از واقعیت احسان فعلی چیست و ویژگی‌های آن کدام است که در این مورد یا بحثی نشده و یا مباحث صورت گرفته در هاله‌ای از ابهام و اختلاف است.

واقعیت فعل احسانی یا «غیر عدوانی بودن فعل» شرط لازم و کافی در تأثیر قاعده احسان

چنانچه گذشت برای سقوط ضمان فرد محسن، فعل ارتكابی او باید «واقعا و حقیقتا» محسنانه بوده تا فرد محسن «بما هو محسن» تلقی شود؛ در این راستا منظور از «واقعا

و حقیقتاً احسانی تلقی شدن افعال این است که افعال فاعل یا عامل محسن که مباشر یا مسبب است، عدوانی نباشند. به بیان دیگر هر چند که افعال غیر احسانی مانند اعمال روزمره افراد می‌توانند عدوانی باشند یا نباشند، ولیکن افعال احسانی قطعاً متصف به وصف عدوانی نخواهند بود؛ بنابراین شرط لازم و کافی برای اتصاف وصف احسان به افعال، لزوماً غیر عدوانی بودن فعل است هر چند که ممکن است عمل غیر عدوانی مانند اعمال روزمره، لزوماً احسانی یعنی نافع یا دافع ضرر نباشد؛ پس رابطه احسانی بودن و غیر عدوانی بودن رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر فعل احسانی لزوماً غیر عدوانی است ولیکن هر فعل غیر عدوانی لزوماً احسانی نخواهد بود. در تبیین «عدوان» نیز باید گفت که عدوان به عنوان «مثبت و لازمه ضمان» و «به معنی استعداد و قابلیت نوعی اضرار است»^۱ وصف مادی فعل محسوب می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۹۰)؛ بنابراین فعل پس به فعلیت درآمدن و به عبارت دیگر «بالفعل شدن» در عالم واقع، زمانی عدوانی تلقی می‌شود که قبل از حدوث به نحو «بالقوه» نیز امکان اضرار را دارا باشد. از آنجایی که رکن روانی و ویژگی های آن در تحقق عدوان فاقد اثر است پس فقدان قصد یا عمد، نمی‌تواند عملی را که «ذاتا یا نوعاً» دارای قابلیت اضرار است را غیر عدوانی کند و بالعکس یعنی وجود عمد به تنهایی، نیز نمی‌تواند عملی را که نوعاً دارای استعداد اضرار نیست را عدوانی کند.

با وحدت ملاکی که از تبیین مفهومی فوق می‌توان داشت افعال احسانی یا غیر عدوانی عبارتند از افعالی که قابلیت یا استعداد اضرار را به نحو متعارف نداشته باشند. به عبارت دیگر فعلی که نوعاً و متعارفاً قابلیت اضرار به غیر را دارد و جان یا مال دیگران را در معرض آسیب قرار می‌دهد هر چند با قصد احسان انجام شده باشد تحت قاعده احسان قرار نخواهد گرفت و مفهوم مخالف ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز ناظر بر همین موضوع می‌باشد.

از آنجایی که ملاک عدوان قابلیت اضرار نوعی افعال تلقی شد، عدم جواز یا عدم مشروعیت فعل ارتكابی لزوماً موجب عدوانی شدن فعل نمی‌شود؛ زیرا در بسیاری از

^۱ مقنن در ماده ۵۱۶ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ به این نکته به درستی اشاره داشته است.

موارد مبنای عدم جواز ارتکاب فعل، استعداد نوعی صدمه یا خسارت در آن نبوده بلکه وجود مفسده‌ای دیگر در فعل، حکم ممنوعیت آن را باعث شده باشد؛ بنابراین اینکه برخی عدوان را معادل عمل غیرمجاز دانسته‌اند (علیدوست، ۱۳۹۱، صص ۱۰۵-۴۸/ قیاسی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۹). صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا ممکن است عملی غیر مجاز یا غیر قانونی بوده ولی قابلیت اضرار یا به عبارت دیگر عدوان، نداشته باشد^۱ مانند کسی که با تمام مهارت و تبحر ولی بدون گواهینامه اقدام به رانندگی می‌کند یا این‌که بنایی که با رعایت تمام جوانب امر و با نیت خیر اقدام به ساخت و ساز در محدوده غیرمجاز یا مراتع می‌کند. ضمناً گاه ممکن است عملی، مجاز باشد و در عین حال عدوان یا قابلیت اضرار داشته باشد مانند حالتی که فردی با دریافت کلیه مجوزها اقدام به حفر چاه در معبر عام کرده ولی به دلیل عدم استفاده از وسائل تحذیر دهنده باعث آسیب به فردی می‌شود، حتی اگر در راستای منافع عمومی و با اخذ مجوز کتبی بوده باشد عمل ارتكابی محسنانه تلقی نشده و به دلیل وجود عدوان نوعی و وجود رابطه استناد، فرد محسن ضامن خواهد بود. ضمناً برابر دانستن تقصیر که اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی (ر.ک: ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ذیل آن) است به نحو مطلق با عدوان صحیح نیست به علاوه ممکن است عملی غیرشرعی انجام شود ولی نوعاً دارای عدوان نباشد در نتیجه عدوان به معنای قابلیت اضرار، ملازمه مستقیم با مفاهیمی مانند «عدم جواز» و «تقصیر» و مانند اینها ندارد. براین‌اساس تأکید موجود در مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی مبنی بر لزوم رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی توسط فرد محسن برای بهره‌مندی از آثار قاعده احسان یعنی عدم ضمان ملاکی جامع نبوده بلکه باید معیار «غیر عدوانی بودن فعل» که توضیح آن داده شد، ملاک عمل قرار گیرد. از

^۱ هرچند مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قانون مصوب سال ۱۳۷۰ از جنبه ذکر و تصریح قاعده احسان به عنوان یکی از مسقطات ضمان دارای نوآوری است ولیکن به دلیل مقید دانستن مجرای قاعده احسان به رعایت مقررات و نکات ایمنی و به دلایل پیش گفته دارای اشکال است. هر چند که مقنن خود نیز به این ملاک وفادار نبوده و در مواضع دیگر معیارهای مختلفی مانند مجاز بودن عمل در ماده ۵۱۱ و ۵۱۲، عدم منع قانونی یا عدم ایجاد مزاحمت در ماده ۵۱۵ و یا مطابقت عمل با عرف و عادت را ذکر کرده است و در واقع مقنن در این باره ملاک مشخص را به صراحت معین نکرده است.

تطابق متضاد مستتر در محتوای احسان و عدوان و همچنین وحدت ملاک مفهومی موجود میان آنها از یک سو و کاربردهای «اثباتی» و «اسقاطی» آنها در ثبوت یا سقوط ضمان از سوی دیگر، می‌توان به خصوصیات ماهوی و محتوایی هر یک از مفاهیم با توجه به دیگری پی‌برد؛ پس هر فعل احسانی نباید لزوماً دارای عدوان باشد مگر در هنگام ضرورت که آن هم باید تناسب متعارفی را در عمل احسانی دارای خطر با نتیجه آن بتوان برقرار کرد که البته این معنا نیز در مفهوم نسبی عدوان در نظر گرفته شده است.^۱

توجه به واقعیت احسان و برساخت مفهوم احسان مبتنی بر فعل غیر عدوانی علاوه بر تعیین خصوصیات فعل احسانی، از جهاتی دیگر نیز دارای اهمیت است. از جمله اینکه با پذیرش این قرائت از احسان، شبهات مطرح شده درباره قاعده قابل پاسخ خواهند بود. برای مثال در بحث از امکان اجرتی بودن فعل احسانی، عده‌ای تبرع را در احسان شرط دانسته و بیان داشته‌اند که احسان عمل عمومی یا ویژه‌ای برای مساعدت به غیر، به قصد تبرع، است (مصطفوی، ۱۴۲۹، ص ۲۴). یکی از فقیهان معاصر به نفی احسان و ثبوت ضمان در مورد کسی که برای کار خویش اجرتی دریافت کرده، تصریح کرده است (مکارم، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵۱). ولیکن بنا بر نقل یکی از محققین در این خصوص بحث کاملی صورت نگرفته است و آن چه که وجود دارد نصوص و روایاتی است که موجود است. ایشان پس از بیان احادیث و در جمع نظرات موجود، نصوص دال بر عدم ضمان محسن را مطلق دانسته و تقیید این نصوص و حکم عدم ضمان را در فرض اخذ اجرت و امین نبودن نیز جاری می‌دانند. (علیدوست، ۱۳۸۷، ص ۲۷). این در حالی است که با توجه به مفهوم فعل احسانی مبتنی بر غیر عدوانی بودن آن به عنوان شرط لازم و کافی، اتصاف وصف احسان به فعل محسن و در معنای فعلی که قابلیت اضرار نوعی را ندارد، به راحتی حکم قضیه مشخص می‌شود که با وجود فعل عدوانی، اعم از اینکه فعل با اجرت باشد یا تبرعی، در صورت حدوث ضرر قاعده احسان جاری نبوده و ضمان ثابت خواهد بود؛^۲ بنابراین در این باره باید اذعان داشت

^۱ برای مشاهده مبسوط مباحث مرتبط با عدوان ر.ک به: (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۵)

^۲ کد سوال ۶۰۶ اگر کسی با اخذ دستمزد کاری برای دیگری انجام دهد و در حین انجام کار خسارتی

که اخذ یا عدم اخذ اجرت موضوعیت نداشته و به نحو مطلق تأثیری در نفی یا ثبوت ضمان به عنوان حکم وضعی قضیه نداشته بلکه مهم وجود یا عدم وجود افعال احسانی یا عدوانی است. در مجموع با توجه به مطالب پیش گفته می‌توان بیان کرد که واقعیت افعال متصف به احسان به نحو وثیقی با غیر عدوانی بودن آنها در معنای فقدان استعداد و قابلیت نوعی و متعارف در اضرار مرتبط است و با آن معنا می‌یابد.

تحدید تأثیر قاعده احسان با توجه به رابطه استناد و سایر ادله ضمان

فقیهان و حقوقدانان اسلامی درباره نسبت قاعده احسان با قواعدی که بر ثبوت ضمان دلالت دارد مانند قواعد علی‌الید، اتلاف و تسبیب اختلاف کرده‌اند. برخی با توجه به جرایبی تأثیر احسان بر سقوط ضمان قصد نیکوی محسن را موجبی مستقل در سقوط ضمان دانسته‌اند این گروه با موضوعیت دادن به قصد احسان و حسن فاعلی، مبنای سقوط ضمان را پاسخ شارع به اقدام اخلاقی محسن می‌دانند: «نفی سبیل بر محسن، به اعتبار احسانش است و تعلیق حکم بر وصف احسان، این معنی را می‌دهد که شخص محسن ضامن نیست» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۲ / مراغه‌ای، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۷۵).

گروهی با مقایسه قاعده احسان با قواعد دیگر، گاه آن را مخصص مابقی قواعد و در مواردی نیز حاکم بر آنها دانسته‌اند چنان‌که برخی معتقدند قاعده احسان، قاعده «علی‌الید» را تخصیص می‌زند ولی اتلاف اطلاق دارد و قصد و اختیار و عمد و سهو در مورد آن تأثیر ندارد، بلکه به موجب قاعده اتلاف شخص ضامن است؛ چه یدش مأذونه باشد یا خیر، چه محسن باشد و چه نباشد (بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵).

عده‌ای دیگر ضمن رد قسمت اخیر نظر فوق، مخصص بودن قاعده احسان را به قاعده اتلاف تعمیم داده و براین‌باورند که قاعده احسان هر دو «قاعده علی‌الید و قاعده اتلاف» را تخصیص می‌زند، از نظر ایشان عبارت قاعده اتلاف «من اتلف مال‌الغیر فهو

به صاحب کار وارد کند آیا محسن محسوب شده و در نتیجه ضامن نخواهد بود؟
 آیت‌الله لنکرانی: اگر خسارت مستند به اجیر بودن است ضامن است و از موارد قاعده احسان نیست
 آیت‌الله نوری‌همدانی: در فرض سؤال، مُحسِن نیست و موجب ضمان است

ضامن» در کتب حدیثی وجود ندارد؛ بلکه در بسیاری از نصوص، کلماتی که حاکی از مضمون این جمله باشد یافت می‌شود و اصطلاحاً این عبارت اصطیادی و برگرفته از روایات این باب است نه اقتباس شده از آن (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۶۱). بنابراین با وجود نص «ما علی المحسنین من سبیل» و اطلاق آن نمی‌توان به اطلاق قواعد علی‌الید و اتلاف عمل کرد؛ ضمن اینکه در واقع این قاعده احسان است که مخصص قواعد مذکور محسوب می‌شود؛ بنابراین چنانچه برخی از فقیهان تاکید کرده‌اند قاعده احسان بر ادله اثبات ضمان، حکومت دارد و به ویژه نسبت آن به قاعده اتلاف در جهت توسعه قاعده احسان و تضییق قاعده اتلاف است (بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۷۹). بنابراین آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» بر ادله احکام وضعیه از قبیل؛ ضمان حاکم بوده و دلالت دارد بر اینکه ادله اولیه ثبوت ضمان محسن را شامل نمی‌شود (لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۹۱) به عبارت دیگر قاعده احسان و ادله مبانی آن به عنوان ادله ثانویه است و قواعد و ادله اثبات کننده ضمان به عنوان ادله و قواعد اولیه می‌باشند و همچنانکه گفته شد لسان جمله «ما علی المحسنین من سبیل» لسان شرح و تفسیر است که مقصود واقعی ادله ضمان را تشریح می‌کند و آن ادله را به شکل حکومت در جهت تضییق، محدود کرده و تخصیص می‌زند. فارغ از پذیرش و یا تحلیل هر یک از نظرات فوق، هدف از بیان آنها، اشاره به اختلاف موجود درباره رابطه بین قاعده احسان با سایر ادله ضمان و تأثیرات آنها بر یکدیگر بود؛ بنابراین بررسی روابط قاعده احسان با ادله ضمان امری ضروری است.

از آنجایی که رابطه استناد در مفهوم عام آن که شامل رابطه سببیت و علیت (ر.ک: ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی) در تعیین مسئول اتلاف و یا اضرار است به نحوی جامع با سایر قواعد ضمان از جمله «اتلاف»، «علیت و سببیت» و یا «لا ضرر» و .. مرتبط بوده و محور آنها تلقی می‌شود و اکثر فقیهان نیز به این مهم تصریح کرده‌اند که دایره مدار ضمان، احراز انتساب و استناد افعال افراد با نتایج آنها است.^۱ در قانون مجازات اسلامی

^۱ کد سوال ۳۱۶ (ب): معیار ضمان در باب قتل و جرح و تلف اموال چیست؟ به عنوان مثال، آیا صرف اسناد، یکی از اسباب یا تنها سبب است و یا اصلاً سببیت (موضوعیت) ندارد؟ آیت‌الله العظمی بهجت (ره): اسناد مباشری موضوعیت دارد و اسناد تسبیبی در بعض موارد ضمان

این امر مورد توجه مقنن قرار گرفته و در مواد ۵۲۹، ۵۲۶، ۴۹۲؛ ۵۰۰ و ماده ۵۳۱ به آن اشاره شده است؛ بنابراین از وجوه مشترک این رابطه با قاعده احسان از جمله در بعد موضوعی آن یعنی اثبات و یا اسقاط ضمان و یا رابطه مفهومی عناصر تشکیل دهنده هر یک، از جمله فعل احسانی و یا غیر عدوانی که در قسمت قبل توضیح آنها داده شد می‌توان در جهت تطبیق با یکدیگر و تبیین محدوده تأثیرشان بهره برد. به عبارت دیگر رابطه استناد اعم از رابطه سببیت و یا علیت است و اتلاف نیز ممکن است به نحو علیت و یا سبب حادث شود، و در مواردی که به هر دلیل رابطه استناد وجود ندارد ضمانی نیز در بین نخواهد بود (برای نمونه ر.ک: نجفی، ۱۳۶۷/ روحانی، ۱۴۱۴/ خوبی، ۱۴۱۸/ برغانی، ۱۳۸۲/ حسینی مراغی، ۱۴۱۷/ مرعشی نجفی، بی‌تا/ کاشانی، ۱۴۰۸/ سبزواری، ۱۴۱۳). با توجه به جنبه اثباتی رابطه استناد و جنبه اسقاطی قاعده احسان در مورد ضمان از یک سو، و وجود رابطه مفهومی وثیق فیما بین عناصر سازنده رابطه استناد و قاعده احسان یعنی احسانی بودن فعل یا غیر عدوانی بودن آن در قاعده احسان و عدوانی بودن فعل در رابطه استناد از سوی دیگر، در کنار توجه به این مطلب که تأثیر جریان قاعده احسان تنها در صورت وجود ضمان و در واقع احراز رابطه استناد و به بیان دیگر فرع و مؤخر بر اثبات رابطه استناد است و تا ضمانی اثبات نشود قاعده احسان مجال جریان برای اسقاط آن را پیدا نکرده و تأثیر آن بر ضمان مفقود نیز بی معناست؛ تبیین و تدقیق در بررسی رابطه قاعده احسان با رابطه استناد به عنوان محور اساسی اثبات ضمان، موضوعی مهم تلقی خواهد شد.

رابطه استناد در واقع رابطه‌ای مادی، حقیقی^۱ و علمی است که متأثر از شرایط و

ثابت نیست.

آیت‌الله صافی: باید فعل موجب ضمان مستند به فاعل باشد

آیت‌الله نوری همدانی: استناد، تنها سبب است.

^۱ کد سوال ۶۹۴۵ (ب): شخصی به قصد رسیدن به ثواب و کمک به دیگران، دست پیرمردی را می‌گیرد که او را از جوی آبی عبور دهد، ولی بدون آن که تفریطی از سوی کمک کننده صورت گرفته باشد، تصادفاً انگشت پیرمرد در می‌رود، با فرض این که اگر شخص مزبور به پیرمرد کمک هم نمی‌کرد، خود او به سختی قادر به عبور از جوی آب بود، بفرمایید آیا کمک کننده ضامن دیه در رفتگی انگشت است؟

آیت‌الله صافی: مجرد گرفتن دست پیرمرد و عبور دادن او موجب ضمان نیست. اگر واقعاً علت در

اوضاع و احوال حاکم بر عنصر مادی بوده و قصد و انگیزه در آن فاقد اثر است و از لحاظ اثباتی این رابطه باید به صورت علمی و مستدل احراز شود؛ بنابراین نظر افرادی که این رابطه را عرفی پنداشته^۱ و یا عناصر ذهنی و اعتباری را در احراز آن دخیل دانسته‌اند صحیح نبوده و باید گفت که این عرف انگاری رابطه استناد، یکی از دلایل اختلاف‌های موجود (برای دیدن نظر موافق ر.ک: مهدوی راد، ۱۳۹۰) در احراز ضمان و تحمیل مسئولیت است. دلیل این ادعا این است که با توجه به تحول‌پذیری مسائل عرفی در ظروف مکان و زمان، که خود ناشی از برداشت‌ها و ارتکازات ذهنی متفاوت حاکم بر فهم عرف است، باعث خواهد شد که در موضوعی واحد شاهد موضع‌گیری‌های متفاوتی باشیم. در حالی که رابطه استناد، رابطه‌ای است که مبین پیوند علی یا سببی بین دو پدیده مادی یعنی رفتار و نتیجه است (صادقی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). پس ناگزیر خود نیز باید ماهیتی مادی داشته باشد. توجه به وصف عدوانی بودن رفتار و یا به بیان دیگر قابلیت اضرار داشتن رفتار، از این جهت دارای اهمیت است که از طرفی شرط اساسی در بهره‌گیری محسن از قاعده احسان، غیر عدوانی بودن اقدامات اوست و از طرف دیگر احراز رابطه استناد نیز اصولاً بر عدوانی بودن فعل متوقف است و نمی‌توان عاملی را که رفتار او فاقد وصف عدوان بوده و یا ویژگی خطرآفرینی انجام شده (عدوان) را به او منسوب کرد و او را ضامن شمرد. این مطلب بدین معناست که عامل محسن که لزوماً باید اقدامات او متصف به وصف غیر عدوانی باشد، اصولاً نمی‌تواند در یک سوی رابطه استناد، مخاطب ضمان قرار گیرد زیرا همان گونه که بیان شد در یک سوی رابطه استناد فعل عامل عدوانی قرار دارد که ممکن است سبب یا علت باشد و در سوی دیگر آن، نتیجه فعل زیانبار؛ ضمن اینکه احراز رابطه استناد مقدم و اصل بر جریان قاعده احسان و جریان قاعده احسان نیز مؤخر و فرع بر احراز رابطه استناد است یعنی تا رابطه استناد محرز نشده و ضمانی ثابت نشود مجالی برای جریان قاعده احسان باقی

رفتگی مستند به کمک کننده باشد مثلاً دست او را فشار داده یا انگشت او را گرفته که گرفتن انگشت در این گونه موارد بر خلاف متعارف است و مانند اینها ضامن است.

^۱ سببی که بین او و ایجاد ضرر رابطه انتساب و استناد عرفی موجود است چندان که بین آن دو ملازمه عرفی وجود داشته باشد مسئول قلمداد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۸۹) یا برای تشخیص این ارتباط و سنخیت، باید به داوری (عرف) رجوع کرد (تقی‌زاده و هاشمی، ۱۳۹۱).

نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر رابطه استناد پیونددهنده رفتار عدوانی و نتیجه زیانبار است و در صورت احراز این رابطه، ضمان ثابت می‌شود حال اگر در یک طرف این رابطه به جای عامل عدوانی، عامل غیر عدوانی و در موضوع بحث ما، عامل محسن واقعی قرار گیرد، مجالی برای جریان رابطه استناد وجود نداشته و ضمان نیز به دلیل فقدان همین اسناد منتفی خواهد بود^۱ براین اساس باید گفت که قاعده احسان نه به نحو بالاصاله یا مستقل، بلکه در ارتباطی منطقی با رابطه واقعی و مادی استناد، به عنوان یکی از مسقطات ضمان دارای اثر خواهد بود. براین اساس، تحلیل برخی که با تاکید بر اطلاق ادله ضمان عدم مسئولیت محسن را امری تبعیدی دانسته و بیان داشته‌اند که «اگر فرض کنیم که از طرفی شخص متلف است و از سوی دیگر محسن و به اطلاق قاعده اتلاف هم قایل باشیم، در این صورت قاعده اتلاف با قاعده احسان تعارض پیدا می‌کند زیرا قاعده اتلاف می‌گوید: شخص متلف، ضامن است چه محسن و چه غیر محسن و قاعده احسان می‌گوید: محسن، ضامن نیست چه متلف باشد و چه غیر متلف، در حالت تعارض هم مطابق نظر مشهور وادله ای که در این خصوص وجود دارد، چنانچه هیچ گونه ترجیحی در بین نباشد؛ هر دو دلیل از اعتبار ساقط گشته و تساقط پیش می‌آید؛ اما اگر به نحوی موضوع تعارض را برداریم و بگوییم کسی که محسن است اگر چه ممکن است بطور حقیقی و تکوینی موجب اتلاف مال شود و متلف به حساب آید، لکن تعبداً او را متلف ندانیم و به منزله غیر متلف به حساب آوریم در این صورت تعبداً و ادعائاً موضوع اتلاف را از محسن منتفی دانسته‌ایم و دیگر قاعد اتلاف با قاعده احسان تعارض پیدا نمی‌کند» (لطفی، ۱۳۷۹، ص ۵۵) موجه به نظر نمی‌رسد زیرا اصولاً تأثیر قاعده احسان در اتلاف سببی یا مباحثی مشروط به مواردی است که یا رفتار مرتکب عاری از وصف عدوان و نتیجه حاصل از رفتار مرتکب نیز فاقد اضرار باشد که به دلیل مفقودیت اضرار؛ امکان اسناد زیان به محسن منتفی است و یا رفتار محسن به

^۱ عده‌ای از وجود قواعد مسقط ضمان مانند اکراه، ضرورت استیمان و احسان به عنوان عوامل قاطع استناد یاد کرده‌اند (مبین، ۱۳۹۰) در حالی که حداقل درباره احسان ثابت شد که قاعده احسان نه به عنوان قاطع رابطه استناد بلکه به عنوان از بین برنده یکی از شروط ضروری ضمان یعنی عدوان عامل، عمل می‌کند و از این طریق و نه قطع رابطه استناد، مانع جریان رابطه استناد و تحقق ضمان می‌شود.

نحو متعارف، غیر عدوانی باشد و اتفاقاً زیانی حادث شود که در اینجا علی‌رغم وجود رابطه استناد و اثبات ضمان، با حضور قاعده احسان و جریان امتنانی آن ضمان منتفی و اسقاط می‌شود؛ بنابراین نفی تعبدی ضمان محسن نیز بلاوجه است، به این دلیل که با فقدان رابطه استناد، ضمان بطور کلی ثبوت نمی‌یابد تا برای اسقاط آن به رابطه احسان تمسک شود.

در واقع و با این اوصاف، نتیجه اضرائی گناه ناشی از عمل غیرمتعارف محسنی است که نوعاً قابلیت ایجاد خسارت را داراست و یا ناشی از عمل متعارف محسنی می‌باشد که نوعاً استعداد اضرائی را ندارد ولیکن اتفاقاً باعث ایجاد خسارت می‌شود. منظور از محدوده جریان قاعده احسان که دارای تأثیر سقوط ضمان برای محسن و در واقع محل اجرای قاعده احسان است حالت اخیر است که در آن به عمل متعارف محسنانه توجه می‌شود نه نتیجه واقعی حادث شده.^۱ در توضیح بیشتر اینکه ممکن است عملی به نحو متعارف دارای احسان باشد و متعدیانه نباشد و اتفاقاً برای مثال به دلایل مختلف و خارج از اراده محسن مانند حوادث طبیعی، آن چه که در عمل حادث می‌شود دارای منفعت نبوده یا رافع ضرر محسوب نشود که در این حالت نیز عنوان احسان وجود داشته و محسن نیز ضامن محسوب نمی‌شود.^۲ پس متعارف بودن فعل محسنانه، فارغ از نتیجه آن است هر چند که معمولاً فعل متعارف محسنانه، ملازم با نتیجه احسانی و دفع ضرر یا جلب منفعت نیز هست. در تادیب به قصد احسان اثرپذیری شخص مؤدب در عنوان «تادیب» دخالت ندارد بلکه مهم وجود شرایط احسان از جمله غیر عدوانی بودن عمل مؤدب نسبت به مؤدب است؛ از این رو تادیب غیر متعارفی که منجر به آسیب یا فوت کودک شود از جریان قاعده احسان خارج و باعث ضمان است. این مهم در بند «ت» ماده ۱۵۸ ق.م.ا به این مضمون مورد تأکید مقنن بوده است از طرف دیگر همانگونه که در تفسیر واقعیت فعل احسانی گفته‌اند

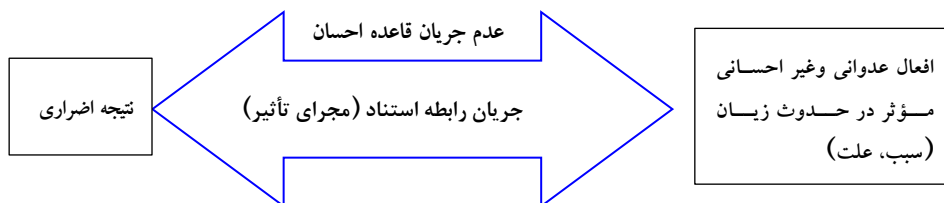
^۱ المراد من الإحسان هنا هو العمل بقصد المساعدة للمسلم، و لو لم ينته الی جلب المنفعة أو دفع المفسدة فی الواقع (مصطفوی، ۱۴۲۱).

^۲ این نظر بر خلاف نظر عده‌ای است که معتقدند لزوماً برای اتصاف وصف محسن به فاعل شرط دفع ضرر یا ایصال منفعت ضروری است (برای دیدن این نظر رجوع شود به لطفی، ۱۳۷۹/علیدوست، ۱۳۸۷).

«تناسب متعارف میان عمل محسنانه و اضرار دفع شده و یا نفع تحصیل شده وجود داشته باشد به این معنا که احتمال ضرر در صورت عدم دخالت فرد محسن، بیشتر از ضرر عملی باشد که به عنوان احسان انجام می‌یابد؛ و اگر ضرر عمل شخصی بیشتر یا مساوی باشد عقلاً به چنین شخصی محسن نمی‌گویند؛ چون در صورت بیشتر بودن ضرر، وصف عدوان و اسائه صدق می‌کند نه احسان و در نتیجه مجرای قاعده احسان نیست و یا در موردی هم که ضرر عمل انجام شده، رافع اضراری است که در صورت عدم انجام فعل محسنانه وارد می‌شود و مساوی آن است فعل سفهی بوده و به شخص عامل نمی‌توان گفت محسن؛ چون در واقع دفع ضرری صورت نگرفته و بنابراین طبق قاعده «وعلی‌الید» می‌گوییم که ضامن است؛ زیرا تلف به دست او صورت گرفته و رابطه استناد نیز محرز است (بجنوردی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۸). البته این تفسیر از مواردی که تناسب، خارج از اراده محسن و به نحو اتفاقی به هم می‌خورد خروج موضوعی خواهد داشت. به عنوان مثال شخصی گاوی را در صحرا یا جنگلی بیابد و می‌داند که اگر این گاو در اینجا بماند در معرض تلف و تهاجم درندگان جنگل قرار خواهد گرفت و صاحب آن متضرر خواهد شد، به عنوان احسان به صاحب مال این گاو را از صحرا به منزل آورده و آن را در طویله‌ای بسته باشد تا صاحب آن پیدا شود و به صاحبش آن را رد کند؛ حال اگر اتفاقاً گاو در آن طویله در اثر حادثه‌ای مانند نیش مار یا زلزله که خارج از اراده صاحب طویله است تلف شود، در این صورت بر این شخص ضمان نیست (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۶۹). به شرط اینکه طویله به طور متعارف محکم و عاری از هر گزنده‌ای باشد؛ اما اگر در نگهداری از حیوان تعدی یا تفریط کرده باشد، مانند اینکه آن را در طویله‌ای غیر ایمن بسته باشد ضامن خواهد بود؛ پس در مفهوم واقعی احسان آنچه که موضوعیت دارد نیکویی عمل به نحو متعارف است و نه نتیجه آن. این مهم یعنی عدم ضمان فاعلی که به نحو متعارف عمل کرده و اتفاقاً و به نحو غیرمنتظره عملش باعث اضرار شده در اقوال فقیهان (ر.ک: بحرانی، ۱۳۷۶/۱۳۷۸/۱۳۹۸/ این‌قدمه، بی‌تا) و در مواضع مختلف ق.م.ا و در خصوص موضوعات مشابه و مرتبط با احسان مورد تاکید است از جمله در مواد ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۵۲، ۱۵۸ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؛ برای نمونه ماده ۱۵۲ ق.م.ا. مقرر کرده است:

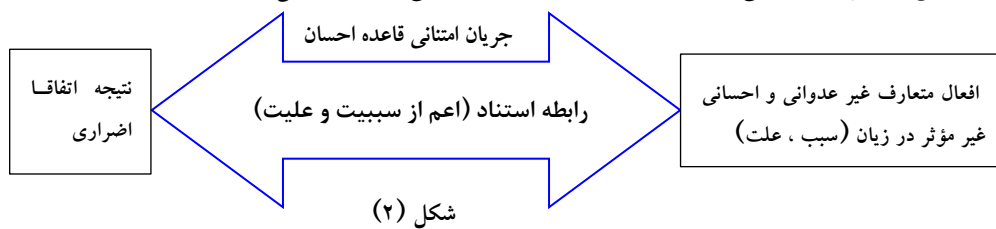
هرکس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب‌الوقوع از قبیل آتش‌سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود قابل مجازات نیست مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکند و رفتار ارتكابی با خطر موجود متناسب و برای دفع آن ضرورت داشته باشد.

مقنن ماده ۵۱۴ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ نیز ملاک دفع ضمان از محسن را لزوم حفظ این تناسب بین ضرر و فعل محسن دانسته است. با این اوصاف می‌توان چهار فرض کلی را درباره رابطه فعل احسانی و نتیجه حادث شده از آن در نظر گرفت: حالت اول که غالباً نیز حادث می‌شود این است که فعل متعارفاً احسانی و نتیجه نیز غیراضراری است که مشخص است به دلیل عدم وجود خسارت، مسئولیت و یا ضمانی نیز متصور نیست؛ حالت دوم که در آن فعل به طور متعارف عدوانی است و یا به بیان دیگر احسانی نیست ولی نتیجه آن به نحو اتفاقی غیر اضراری است. در این مورد نیز به دلیل فقدان نتیجه اضراری ضمان یا مسئولیتی برای فاعل متصور نیست مگر اینکه برای افعال عدوانی عنوان مجرمانه یا خسارات غیرمتدارکی بتوان در نظر گرفت که از بحث این نوشتار خارج است؛ حالت سوم زمانی است که فعل متعارفاً عدوانی است یعنی احسانی نیست و نتیجه آن هم شامل اضرار است که به دلیل جریان رابطه استناد، اضرار مستند به فاعل خواهد بود. بر این مبنا و از آنجا که دایره مدار ضمان احراز رابطه استناد است و عدوان فعل ارتكابی شرط اساسی در تحقق رابطه استناد تلقی می‌شود، می‌توان از فعل متعارف احسانی و غیر عدوانی که نوعاً فاقد نتایج زیانبارند به عنوان مانعی در جریان رابطه استناد یاد کرد که چنانچه متصف به وصف غیراحسانی و یا عدوانی شود با جریان رابطه استناد، ضمان فاعل موجود و مجالی برای جریان آثار قاعده احسان وجود نخواهد داشت (شکل ۱).



شکل (۱)

حالت چهارم که در آن فعل به طور متعارف عدوانی نیست ولی نتیجه آن اتفاقاً ضراری است. به نظر می‌رسد تنها در این مورد است که می‌توان گفت با وجود رابطه استناد، آثار قاعده احسان امتناناً جاری می‌شود. براین اساس باید اذعان کرد که شرط لازم برای جریان قاعده احسان، غیر عدوانی بودن فعل محسن به نحو متعارف در معنای عدم قابلیت اضرار و در فرض حدوث نتیجه زیانبار به نحو غیر منتظره است. به بیان دیگر عدوانی بودن افعال محسن، مانع جریان قاعده احسان و باعث تحمیل ضمان و استناد ضرر به فاعل خواهد شد؛ بنابراین با غیر عدوانی بودن فعل محسن و عدم حدوث اضرار در خارج است که نوبت به برقراری رابطه استناد نخواهد رسید و با غیر عدوانی بودن فعل محسن و حدوث اتفاقی اضرار در خارج، علیرغم وجود رابطه استناد و مستند بودن ضرر به فاعل، ولیکن به دلیل نوعاً و متعارفاً نیکو تلقی شدن افعال محسن با جریان امتنانی آثار قاعده احسان، ضمان منتفی است (شکل ۲).



به بیان دیگر حدود جریان آثار قاعده احسان تنها در حالتی است که با وجود فعل احسانی متعارف، نتیجه ضراری مبتنی بر رابطه استناد به نحو اتفاقی و غیرمنتظره حادث می‌شود که با توجه به فلسفه وجودی قاعده احسان که مبتنی بر مسامحه و امتنان است، مسئولیت محسن منتفی می‌شود البته به شرطی که احسان او مبتنی بر افعال متعارفی باشد که نوعاً استعداد اضرار را نداشته باشند. ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی نیز با تاکید بر این موضوع حدوث اتفاقی جنایت و یا خسارت را در زمانی که عمل فاعل در راستای مصلحت عابران و با رعایت نکات ایمنی و مقررات قانونی همراه است را مشمول ضمان ندانسته است. فقیهان اسلامی در فتاوی خود عدم ضمان محسن را به رعایت موازین و عدم تعدی و تفریط البته به عنوان یکی از مصادیق فعل عدوانی، مشروط کرده‌اند که این خود مویدی بر این مدعاست که فعل احسانی باید به نحو

متعارف، محسنانه و در واقع فاقد عدوان باشد.^۱

پس از تبیین موارد جریان قاعده احسان، از آنجایی که فعل محسن ممکن است بالمباشره و یا بالتسبیب واقع شود و اتفاقاً موجب اضرار شود، می‌توان با توجه به خصوصیات سبب که همانا عدوانی بودن به نحو بالقوه، مؤثر بودن به نحو غیرمستقیم، متأثر شدن و وابستگی به عوامل دیگر و عمل کردن در کنار آنها است، عملکرد سبب محسن را این گونه تحلیل کرد که در حالتی که محسن به نحو سبب مؤثر است، عدوان بالقوه معمولاً بالفعل تبدیل نشده و قابلیت ایجاد اضرار را نمی‌یابد و چنانچه اضراری حادث شود ناشی از عامل دیگری غیر از سبب خواهد بود؛ بنابراین به دلیل عدم اضرار در حالت تسبیب که به صورت مستقیم از سبب حاصل شده باشد، ضمانی متوجه سبب نبودن تا بتوان با جریان قاعده احسان، ضمان وی را منتفی دانست. به بیان دیگر در حالت احسان بالتسبیب، به دلیل غیر عدوانی بودن فعل محسن، عدم تأثیر مستقیم وی بر نتیجه اضراری و متأثر شدن از عوامل دیگر که در واقع علت حدوث نتیجه‌اند، امکان ضامن شمردن محسن سبب منتفی و به دلیل عدم جریان رابطه استناد، دیگر مجالی برای توسل به قاعده احسان نخواهد بود. در حالت بالمباشره نیز که علت به نحو مستقیم در حدوث معلول یا نتیجه دخالت دارد، چنانچه عدوان یا قابلیت اضرار در رفتار مباشر فراتر از خطری باشد که به طور معمول در رفتار متعارف دیده شده و قابل پیش‌بینی و در حد اراده وی قابل پیشگیری باشد، وصف احسان واقعی فعل زایل شده

۱۳۷

^۱ کد سوال ۶۰۶: اگر کسی با اخذ دستمزد کاری برای دیگری انجام دهد و در حین انجام کار خسارتی به صاحب کار وارد کند آیا محسن محسوب شده و در نتیجه ضامن نخواهد بود؟
آیت‌الله موسوی اردبیلی: چنانچه خسارت مربوط به کاری باشد، که به او محول شده و در انجام آن، افراط و تفریط نکرده باشد ضامن نیست، و الا ضامن است.
کد سوال ۶۶۴۴ (۲): آیا قاعده احسان نسبت به اعمالی که با مزد و اجرت انجام می‌گیرد نیز جریان دارد، به عنوان مثال هرگاه شرکت گاز کانالی حفر نماید تا به منطقه ای گاز برساند، در صورتی که اطراف کانال علائم هشدار دهنده گذاشته باشد و با این وجود شخص نابینا و یا رهگذری غفلتاً درون آن سقوط نماید و صدمه ببیند، آیا شرکت گاز ضامن دیه مصدوم است؟
آیت‌الله نوری همدانی: در فرض سؤال که مصلحت عامه مورد نظر بوده اگر که علائم کافی وجود داشته کسی ضامن نیست.

و به دنبال آن، نتیجه اضرائی نیز مستقیماً به فعلِ فاعل که اتفاقاً باعث اضرار شده مستند است؛ در واقع رابطه استناد برقرار و مباشر ضامن است و به دلیل عدوانی بودن فعل مجالی برای جریان قاعده احسان نخواهد بود؛ ولی اگر عدوان فعل مباشر فراتر از خطری نباشد که به نحو متعارف بر آن افعال مترتب است و به نحو اتفاقی و غیرقابل پیش‌بینی و پیشگیری، نتیجه زیانباری حادث شود، می‌توان اذعان کرد که بستر جریان امتنانی قاعده احسان موجود و با اعمال آن، ضمان محسن مباشر منتفی می‌شود؛ برای مثال در مورد پزشک یا جراح که به قصد درمان اقدام به مداوا می‌کند تنها در صورتی که اعمال درمانی آنها متعارف بوده و نوعاً و واقعاً فاقد عدوان باشد و بنا به دلایلی که خارج از اراده ایشان است و به نحو اتفاقی باعث خسارت و جنایت شود، هر چند با وجود رابطه استناد بدوا ضامن‌اند ولی با جریان قاعده احسان، ضمان منتفی خواهد شد. ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی نیز باید مبتنی بر این شرایط تحلیل شود.

نتیجه‌گیری

قاعده احسان در لسان فقیهان و حقوق دانان به عنوان یکی از مسقطات ضمان شناخته شده است که علاوه بر داشتن دلایل قرآنی، دارای توجیحات عقلی نیز می‌باشد. دقت در آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» همانگونه که فقیهان نیز تأکید داشته‌اند موید نفی هر نوع مواخذه و مسئولیتی اعم از تکلیفی و وضعی از شخص محسن است. در مورد ماهیت و شرایط جریان قاعده احسان، برخی بر صرف وجود «قصد احسان» و عده دیگر تنها بر لزوم وجود «فعل محسنانه» به عنوان شرط لازم در اسقاط مسئولیت محسن تأکید داشته‌اند. برخی نیز بر وجود قصد و احسان به نحو «توامان» برای جریان حکم نفی سبیل اشاره کرده‌اند. در مقام جمع نظرات و با توجه به موضوع قاعده احسان که همانا اسقاط ضمان است و دقت در رابطه بین افعال و نتایج اضراری و همچنین تلازم و تعامل میان افعال بروز یافته که معمولاً ناشی از قصد و اراده مرتکب آن است، وجود احسان فعلی در معنای فعل فاقد عدوان شرط لازم و کافی خواهد بود؛ به بیان دیگر این امر قدر متیقن احسان در رفع مسئولیت محسن تلقی می‌شود و باید وجود قصد را در این باره به عنوان صفت کمالی فعل احسانی به حساب آورد؛ بنابراین ملاک و معیار اصلی در تبیین ماهیت احسان توجه به افعال و ویژگی‌های آنهاست؛ بر این

اساس و در توصیف و توضیح ماهیت فعل احسانی، باید اذعان کرد که افعال احسانی قطعاً متصف به وصف عدوانی نخواهند بود شرط لازم و کافی برای برای اتصاف وصف احسان به افعال، لزوماً غیر عدوانی بودن فعل بوده، هر چند که ممکن است عمل غیر عدوانی مانند اعمال روزمره عادی، لزوماً احسانی یعنی نافع یا دافع ضرر نباشد.

پس رابطه احسانی بودن و غیر عدوانی بودن رابطه عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر فعل احسانی لزوماً غیر عدوانی است؛ ولی هر فعل غیر عدوانی لزوماً احسانی نخواهد بود.

در مقام تبیین محدوده اثر و رابطه قاعده احسان با سایر ادله ضمان باید گفت از آنجایی که رابطه استناد در مفهوم عام آن که شامل رابطه سببیت و علیت در تعیین مسئول اتلاف و یا اضرار است، به نوعی جامع و محور سایر ادله ضمان بوده و با فقدان این رابطه، موضوع ضمان نیز منتفی است. از وجوه مشترک این رابطه با قاعده احسان از جمله در بعد موضوعی آن یعنی اثبات و یا اسقاط ضمان و یا رابطه مفهومی عناصر تشکیل دهنده هر یک می‌توان در تبیین تحدید آثار آنها به نحو مقتضی بهره برد. در این باره بسیاری از فقیهان با مستقل دانستن قاعده احسان، اصالتاً و تبعیضاً آن را مسقط ضمان دانسته‌اند و با ذکر مباحثی میان احسان و سایر قواعد مثل «اتلاف» و «علی‌الید» سعی در توجیه و برقراری روابطی مانند تخصیص سایر قواعد توسط قاعده احسان، حکومت احسان بر سایر قواعد و با پذیرش تبعیضی تأثیر احسان بر اسقاط ضمان بر اعتبار و اثربخشی این قاعده تأکید کرده‌اند. این در حالی است که «عدوان» در معنای قابلیت اضرار و به عنوان شرط ضروری ضمان، موجب انتفاء احسان است؛ زیرا احسان فعلی در معنی غیر عدوانی بودن رفتار است.

از طرفی برای جریان رابطه استناد، لزوماً وجود فعل عدوانی در یک طرف رابطه استناد و نتیجه مجرمانه در سوی دیگر آن ضروری است و با حضور فعل محسنانه و به عبارت دیگر فعل غیر عدوانی دیگر مجالی برای برقراری و جریان رابطه استناد باقی نخواهد ماند و در واقع با عدم برقراری رابطه استناد است که ضمان ساقط می‌شود نه اینکه قاعده احسان به صورت مستقل و بالاصاله، خود مسقط ضمان محسوب شود.

ضمناً توجه به اثر قاعده احسان که همانا سقوط ضمان است این مهم را روشن می‌کند که برای جریان قاعده احسان باید ابتدا ضمانی موجود باشد تا قاعده احسان وارد و آن را ساقط کند؛ بنابراین لازم است رابطه استناد بدواً برای اثبات ضمان به عنوان مقدمه احراز شود و سپس قاعده احسان و آثارش را جاری کرد؛ به بیان دیگر جریان قاعده احسان در تمام موارد فرع بر اصل اصیل احراز رابطه استناد و مؤخر بر آن است و تا رابطه استناد محرز نشده و ضمانی ثابت نشود مجالی برای جریان قاعده احسان باقی نمی‌ماند.

با این بیان، تنها حالتی که می‌توان جریان رابطه استناد را برای تحقق ضمان و سپس ممکن دانستن جریان قاعده احسان در نظر گرفت حالتی است که فعل احسانی که متعارفاً و نوعاً فاقد عدوان به معنای قابلیت اضرار بوده، اتفاقاً موجب جنایت یا خسارت شده و با احراز بدوی رابطه استناد و اثبات ضمان در این حالت، بستر را برای جریان قاعده احسان فراهم کرده باشد. در این حالت نیز محسن ممکن است بالمباشره و یا بالتسبیب اقدام به فعل احسانی کرده باشد که اتفاقاً موجب اضرار گردیده است که در حالت بالتسبیب به دلیل غیر عدوانی بودن فعل محسن و عدم تأثیر مستقیم وی بر نتیجه اضراری، امکان ضامن شمردنش منتفی و به دلیل عدم جریان رابطه استناد دیگر مجالی برای توسل به قاعده احسان نخواهد بود. در حالت بالمباشره، نتیجه اضراری مستقیماً به فعل هر چند احسانی محسن که اتفاقاً باعث اضرار شده، مستند بوده و در واقع رابطه استناد برقرار و محسنِ مباشر، ضامن است؛ بنابراین در این موقعیت است که بستر جریان قاعده احسان موجود و با اعمال قاعده احسان، ضمانِ محسنِ مباشر منتفی می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن حزم، علی؛ **المحلی**؛ تحقیق، محمود شاکر، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۲. ابن قدامه، عبدالله؛ **المغنی**؛ ج ۱۰، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین؛ **لسان‌العرب**؛ ج ۱۳، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.

۴. ابن نجیم، زین الدین؛ **البحر الرائق**؛ تحقیق زکریا عمیرات؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵. اصفهانی، محمدحسین؛ **الاجاره**؛ قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶. اصفهانی، محمدحسین، **بحوث فی الفقه**؛ قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ق.
۷. اصفهانی، راغب؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ سوریه: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۸. امامی، حسن؛ **حقوق مدنی**؛ ج ۱، چ ۱۹، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۷.
۹. بجنوردی، حسن؛ **القواعد الفقهیه**؛ ج ۴، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ق.
۱۰. بحرانی، یوسف؛ **الحدائق الناضره**؛ ج ۲۴، نجف: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۱۱. برغانی، محمدتقی؛ **دیات**؛ تحقیق شهیدی؛ چ ۱، تهران: نشر حدیث امروز، ۱۳۸۲.
۱۲. تقی زاده، ابراهیم؛ **جزوه درسی مسئولیت مدنی**؛ تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ **ترمینولوژی حقوق**؛ ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۴. جعفری، علی و محمدرضا رهبرپور؛ «**بررسی انطباق مسئولیت پزشک در فقه امامیه با اصل حسن نیت**»؛ فصلنامه فقه پزشکی، سال ۶، ش ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۱۵. جمعی از پژوهشگران؛ **موسوعه الفقه الإسلامی**؛ زیر نظر سید محمود شاهرودی؛ ج ۷، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۳ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح**، ج ۵، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۷. حائری، علی؛ **شرح قانون مدنی**؛ ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۲.
۱۸. حکمت نیا، محمود؛ **مسئولیت مدنی در فقه امامیه**؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۹. خطیب، محمد شربینی؛ **المغنی**؛ بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۲۰. خمینی، روح الله؛ **مکاسب المحرمه**، ج ۲، قم: نشر آثار امام خمینی؛ ۱۴۱۷ق.
۲۱. خوانساری، احمد؛ **جامع المدارک**؛ ج ۳، چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۲. خویی، ابوالقاسم؛ **مبانی تکمله المنهاج**؛ ج ۲، قم: موسوعه الخویی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. خویی، ابوالقاسم؛ **مصباح الفقاهه**؛ ج ۳، قم: مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۲۴. سبزواری، عبدالاعلی؛ **مهذب الاحکام**؛ ج ۲۸، چ ۴، قم: نشر مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.

۲۵. شهابی خراسانی، محمود، قواعد فقه؛ ج ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
۲۶. صادقی، محمدهادی؛ جرائم علیه اشخاص؛ تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۳.
۲۷. صادقی، محمدهادی و محمد میرزایی؛ «عوامل دخیل در اضرار و تبیین ملاک تمیز آنها»؛ حقوق اسلامی، سال ۱۳، ش ۴۸، ۱۳۹۵.
۲۸. طاهری، حبیب‌الله؛ حقوق مدنی؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۹. طباطبایی، علی؛ ریاض المسائل؛ ج ۲، قم: نشر اهل البيت، ۱۴۰۴ق.
۳۰. طوسی، محمد؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، نجف: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۳۱. عاملی، شهیدثانی؛ مسالک الأفهام؛ ج ۱۴، قم: مؤسسه الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۲. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویه؛ ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۳. علیدوست، ابوالقاسم؛ «قران و قاعده احسان»؛ فقه و حقوق، سال ۵، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۷.
۳۴. علیدوست، ابوالقاسم و حسینعلی بای؛ «معیار ضمان»، فقه اهل بیت، ش ۷۱-۷۰، تابستان و پاییز ۱۳۹۱.
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی؛ قواعد فقه، بخش حقوق جزا؛ ج ۲، چ ۴، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد؛ القواعد الفقهیه؛ ج ۱، قم: مکتبه مهر، ۱۴۱۶ق.
۳۷. فاضل هندی، محمد؛ کشف اللثام؛ ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۳۸. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۳۹. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع الأحکام القرآن الکریم؛ ج ۸، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
۴۰. قیاسی، جلال‌الدین؛ تسبیب در قوانین کیفری؛ ج ۲، تهران: انتشارات جنگل، ۱۳۹۰.
۴۱. کاتوزیان، ناصر؛ الزام‌های خارج از قرارداد؛ ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۴۲. کاشانی، ابوبکر؛ بدائع الصنائع؛ ج ۶، چ ۱، پاکستان: المکتبه الحبیبه، ۱۴۰۹ق.
۴۳. لطفی، اسدالله؛ «قاعده احسان»؛ فصلنامه حقوق دانشگاه تهران؛ ش ۵۰، زمستان ۱۳۷۹.

۴۴. مبین، حجت؛ نظریه قابلیت استناد در میانی مسئولیت مدنی؛ ج ۱، تهران: نشر دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۴۵. محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه؛ ج ۲، ج ۱۳، تهران: نشر سمت، ۱۳۹۲.
۴۶. مدنی کاشانی، آقارضا؛ کتاب الديات؛ ج ۱، قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ق.
۴۷. مراغی، میرعبدالفتاح؛ العناوین الفقہیہ؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۸. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین؛ القصاص علی ضوء القرآن، ج ۱، قم: نشر کتابخانه مرعشی، ۱۴۱۵ق.
۴۹. مشکینی، علی؛ اصطلاحات الاصول؛ ج ۵، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۴.
۵۰. مصطفوی، محمدکاظم؛ القواعد؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۵۱. مصطفوی، سیدمصطفی؛ «احسان، منبع مسئولیت»؛ فقه و حقوق، سال ۲، ش ۶، پاییز ۱۳۸۴.
۵۲. مکارم، ناصر؛ القواعد الفقہیہ؛ ج ۲، قم: مدرسه امام علی (ع)، ج ۴، ۱۴۱۶ق.
۵۳. مهدوی‌راد، وحید؛ «نقش عرف در تعیین قلمرو مصادیق تسبیب از منظر فقه»؛ معرفت، سال بیستم، شهریور ۱۳۹۰.
۵۴. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۴۰، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۵۵. نرم‌افزار گنجینه استفتانات قضایی؛ نسخه ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰.
۵۶. نرم‌افزار فقه الصادق؛ قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۲۰۰۸م.